

## دموکراسی، پاسیفیزم و امپریالیزم

مقاله ی زیر درباره ی پاسیفیزم، به قلم لنون تروتسکی در سومین سال جنگ جهانی امپریالیستی نوشته و ابتدا در نشریه ی «به پیش» (Vperiod)، یک ارگان انقلابی روس، به تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۱۷، منتشر شد. امروز، در آستانه ی یک جنگ جهانی نوین، زمانی که پاسیفیست ها مشغول بازی قدیمی خود مبنی بر به انحراف کشاندن کارگران از مبارزه ی انقلابی ضد جنگ هستند، به هنگام بودن این مقاله بیش از پیش آشکار به نظر می رسد. سردبیر

\* \* \*

هرگز در هیچ زمانی به اندازه ی لحظه ی کنونی، یعنی دوره ای که مردم یکدیگر را در شاهراه های بزرگ سیاره مان کشتار می کنند، این مقدار پاسیفیست وجود نداشته است.

هر عصری، نه فقط تکنولوژی و شکل سیاسی خود، که همین طور شیوه ی ریاکاری خاص خود را نیز دارد. زمانی بود که ملت ها یکدیگر را به افتخار آموزه های مسیح و عشق همسایه ی خود نابود می کردند. اکنون مسیح را حکومت های عقبمانده به یاری می طلبند. ملت های پیشرفته گریبان یکدیگر را زیر پرچم پاسیفیزم می درند.... یک اتحادیه ی ملل و یک صلح پایدار. کرنسکی و تسرتلی به اسم یک «فرجام پیش از موعد صلح»، برای یک تهاجم فریاد می زنند.

برای این عصر، «جوونال»ی در کار نیست تا آن را با طنز گزنده توصیف کند. با این وجود ما مجبور به اعتراف هستیم که حتی قدرتمندترین ها هم در پیشگاه بی اخلاقی بیشرمانه و حماقت چاپلوسانه، یعنی دو عنصری که با جنگ جاری آشکار گردیده اند، ضعیف و ناچیز جلوه خواهند کرد.

### ریشه های پاسیفیزم

پاسیفیزم از همان ریشه های تاریخی نشأت می گیرد که دموکراسی. بورژوازی، تلاشی غول آسا برای عقلایی کردن مناسبات بشری انجام داد، یعنی برای جایگزین کردن سنت کور و احمقانه با نظامی از منطق انتقادی. محدودیت اصناف بر صنعت، امتیازات طبقاتی، حکومت مطلقه ی سلطنتی- این ها میراث سنتی قرون وسطی بودند. در عوض دموکراسی بورژوازی خواهان برابری قانونی، رقابت آزاد و روش های پارلمانی برای رتق و فتق امور عمومی بود. طبیعتاً ضوابط ناسیونالیستی آن نیز در حوزه ی مناسبات بین المللی به کار گرفته می شود. در این جا جنگ را کشف کرد، که برایش همچون روشی جهت حل مسائل ظاهر می شد، روشی که انکار تام و تمام همه ی «منطق» بود. بنابراین دموکراسی بورژوایی شروع به آن کرد که با زبان شعر، فلسفه ی اخلاقی و حسابگری، به ملت ها یادآوری کند که آنان از ایجاد شرایط صلح ابدی بیش تر منتفع خواهند شد. چنین بود ریشه های منطقی پاسیفیزم بورژوایی. پاسیفیزم از زمان زایش خود رنجور و بی رمق، اما همراه با یک عارضه ی اساسی بود؛ عارضه ای که خصلت دموکراسی بورژوایی است؛ انتقادهای بورژوازی، خود را به سطح پدیده ی سیاسی رهنمون می کرد، بی آن که جرأت کند به علل اقتصادی پدیده ها نفوذ کند.

### ایده ی «صلح ابدی»

ایده ی صلح ابدی بر مبنای یک توافق «منطقی»، در دستان واقعیت سرمایه داری، به مراتب بدتر از ایده های آزادی، برابری و برادری عمل کرد. سرمایه داری زمانی که شرایط صنعتی را عقلایی کرد، سازماندهی اجتماعی

مالکیت را عقلایی نکرد، و بنابراین چنان ابزارهایی را برای نابودی مهیا کرد که حتی قرون وسطای «متوحش» هم هرگز خوابش را هم نمی دید.

تلخ کردن دائمی مناسبات بین‌المللی و رشد بی‌وقفه‌ی میلیتاریزم، تماماً بنیان واقعیت در زیر پای پاسیفیزم را سست کرد. با این وجود از همین‌ها بود که پاسیفیزم حیات دوباره‌ای یافت؛ حیاتی که از مرحله‌ی اولیه‌ی آن همان‌طور متفاوت بود که غروب سرخ و بنفش از طلوع آفتاب پنجه‌لعل‌گون...

پاسیفیزم به لحاظ نظری و سیاسی، بر همان بنیانی استوار است که نظریه‌ی هارمونی منافع اجتماعی. تضادهای میان ملت‌های سرمایه‌داری همان ریشه‌های اقتصادی را دارد که تضادهای میان طبقات. و اگر این احتمال را بپذیریم که لبه‌ی تیغه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی می‌تواند به تدریج کُند شود، در آن صورت این مستلزم پذیرش ملایم شدن و تنظیم شدن تدریجی روابط بین‌المللی نیز هست. منشأ ایدئولوژی دموکراسی، با تمام سنت‌ها و توهمات‌اش، خرده‌بورژوازی است...

### «اگر جنگ سر برسد...»

(ویلیام جنینگز) برایان، عجولانه و با هیاهو، بیزاری طبیعی دهقانان و «انسان کوچک» به‌طور اعم را از چیزهایی مثل سیاست جهانی، خدمت وظیفه‌ی سربازی و مالیات‌های بالاتر نمایان کرد. با این حال برایان در همان حال که داشت چندین قطار طومار اعتراضی و هنیت‌نمابندگی به همفکران پاسیفیست خود بر مسند حکومت می‌فرستاد، هر چه در توان داشت انجام داد تا تیغه‌ی انقلابی کل جنبش را بشکند.

برایان در زمان یک نشست ضد جنگ در شیکاگو طی تلگرامی نوشت که: «اگر جنگ فرا برسد، ما همگی البته از حکومت حمایت خواهیم کرد؛ با این

حال، در این لحظه، این وظیفه ی مقدس ما است که هر آن چه در توان داریم برای صیانت از ملت در برابر رعب و وحشت جنگ به کار بریم».

این چند کلمه، دربرگیرنده ی کل برنامه ی پاسیفیزم خرده بورژوایی است: «انجام هر آن چه در توان داریم در برابر جنگ» به معنای بر آمدن از عهده ی ایجاد یک مجرای خروج برای خشم عمومی در قالب یک تظاهرات بی خطر است، البته پس از این که از پیش به حکومت تضمین داده باشند که در صورت جنگ، با مخالفتی جدی از سوی جناح پاسیفیست رو به رو نخواهد شد.

پاسیفیزم رسمی، آرزوی چیزی بهتر از این را نمی توانست داشته باشد، و اکنون می توانست به طور رضایت بخشی «آمادگی امپریالیستی» را تضمین کند. پس از بیانیه ی خود براین، تنها یک چیز برای افشای مخالفت های پُر سروصدای او با جنگ لازم بود و آن صرفاً اعلان جنگ بود. براین دقیقاً به اردوگاه حکومت چرخش کرد. و نه فقط خرده بورژوازی، که همین طور توده های وسیع کارگران، به خود گفتند: «اگر حکومت ما با یک پاسیفیست رک و راست مانند ویلسون در مقام ریاست آن اعلان جنگ می کند، و اگر حتی براین هم از حکومت در این جنگ حمایت می کند، پس لابد این جنگی اجتناب ناپذیر و به حق است...». اکنون واضح است که چرا پاسیفیزم مقدس نما و مشابه فرقه ی مذهبی «کواکرها» از سوی عوام فریبان بورژوا، چنین به نفع محافل مالی و صنعت جنگ است.

لئون تروتسکی  
ژوئن ۱۹۱۷

ترجمه: آرام نوبخت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۵